

شیوه های مقابله با جریان لیبرال دموکراسی

سیده مرضیه موسوی طبیبی^۱

چکیده

بخشی از جهان امروز، زیر حاکمیت لیبرال دموکراسی یا دموکراسی لیبرال قرار دارد. بقیه جهان نیز، به ویژه پس از شکست کمونیسم و پدیده جهانی شدن، به اجبار یا داوطلبانه به سوی آن در حرکت یا بُرده شدن است. از این رو، برخی از محققان، نویسندگان و نظریه پردازان سیاسی، عصر کنونی را دوره حاکمیت نظام های لیبرال دموکراسی نامیده اند که از جمله آنها، فرانسیس فوکویاما، صاحب نظریه پایان تاریخ و واپسین انسان است به دنبال فوکویاما، عده ای کوشیده اند تا نشان دهند، جامعه ای رضایت بخش تر از جامعه لیبرال دموکراسی نه وجود دارد، و نه مفید است و نه وجود خواهد داشت. بنابراین، یافته های این پژوهش نشان می دهد که شیوه های مقابله با این جریان لیبرال دموکراسی شامل خدامحوری، مشارکت مردمی، آزادی سیاسی، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، ظلم ستیزی، ارتقای آگاهی، قانون مداری، اعتدال اقتصادی، توسعه اجتماعی، تقوای رهبری، خدمت گذاری است. پژوهش حاضر به روش توصیفی، تحلیلی و با استناد از منابع کتابخانه ای تالیف شده است.

کلیدواژه: شیوه، مقابله، جریان، لیبرال دموکراسی.

^۱ طلبه سطح دو، مدرسه علمیه الزهرا (س) استان زنجان

مقدمه

لیبرال دموکراسی، دموکراسی لیبرال، دموکراسی آزاد، یا دموکراسی قانون اساسی که همچنین به آن دموکراسی غربی نیز گفته می‌شود، یک ایدئولوژی سیاسی و نوعی نظام و دولت است که در آن دموکراسی به نمایندگی تحت اصول لیبرالیسم عمل می‌کند. مشخصه آن انتخاب آزاد بین احزاب سیاسی متعدد گوناگون، تفکیک قوا به شاخه‌های مختلف دولت، حاکمیت قانون در زندگی روزمره مردم و جامعه به عنوان بخشی از یک جامعه باز، اقتصاد بازار با مالکیت خصوصی و حمایت برابر از حقوق بشر، حقوق شهروندی، و آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی برای همه مردم است. دموکراسی‌های لیبرال معمولاً از حق رای جهانی برخوردارند و به همه شهروندان بالغ حق رأی دادن بدون در نظر گرفتن قومیت، جنس، مالکیت املاک، نژاد، سن، جنسیت، درآمد، موقعیت اجتماعی یا مذهب را می‌دهند. با این حال، از نظر تاریخی برخی از کشورها که به عنوان دموکراسی‌های لیبرال در نظر گرفته می‌شوند حق رای دادن محدودتری دارند. حتی امروز، برخی از کشورها که به عنوان دموکراسی‌های لیبرال در نظر گرفته می‌شوند، از حق رای واقعی جهانی برخوردار نیستند، زیرا کسانی که در انگلیس مجازات زندان طولانی مدت را دارند نمی‌توانند رای دهند، سیاستی که توسط دادگاه حقوق بشر اروپا نقض حقوق بشر شناخته شده است. در پیشینه این پژوهش، مقالاتی در ارتباط با این موضوع نگاشته شده است و هرکدام از این پژوهش‌ها به یک بحث در ارتباط با موضوع پرداخته‌اند از جمله در مقاله: لیبرال دموکراسی در بوته نقد، مولف: مرتضی شیرودی، ۱۳۸۳، در این مقاله، به بررسی تعارضات مفهومی نظام های لیبرال دموکراسی پرداخته است. در مقاله: مقایسه مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، مولف: محمد رحیم عیوضی، ۱۳۸۹، در این مقاله، به بررسی مردم سالاری دینی و همچنین به لیبرال دموکراسی پرداخته شده است. در مقاله: بحران فکری، تاریخی غرب و طغیان هیولای لیبرال، دموکراسی، مولف: نعمت الله باوند، ۱۳۸۱، در این مقاله، مقایسه‌ی تطبیقی دموکراسی لیبرال و دموکراسی گفتگویی رویکرد کشورهای غربی پرداخته شده است. هدف از این مقاله، شیوه‌های مقابله با جریان لیبرال دموکراسی است. در این پژوهش، ابتدا به معنانشناسی مفهوم دموکراسی، لیبرالیسم، لیبرال دموکراسی پرداخته و در پایان به شیوه‌های مقابله با جریان لیبرال دموکراسی پرداخته شده است. تحقیق پیش رو درصدد پاسخ‌گویی به این سوال است:

۱- شیوه‌های مقابله با جریان لیبرال دموکراسی چیست؟

۱- مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به بحث‌های اصلی لازم است کلمات کلیدی و تأثیرگذار را که در این پژوهش مطرح است مورد بررسی لغوی و اصطلاحی قرار داده شود تا با روشن شدن مفاهیم آن‌ها، تبیین هرچه بیشتر بحث ممکن شود.

۱-۱- دموکراسی

واژه دموکراسی، ترکیب دو کلمه Domos (مردم) و Kratein (حکومت کردن) به معنای حکومت به وسیله مردم یا مردم سالاری و یا حکومت مردم است. دموکراسی در وسیع‌ترین تعریف، یعنی: شیوه زندگی جمعی که در آن، همگان برای مشارکت‌های اجتماعی، آزادانه از فرصت‌های مساوی برخوردارند. اما در حوزه سیاسی، دموکراسی، تنها بر فراهم آوری فرصت برای مشارکت آزادانه شهروندان در تصمیم‌سازی سیاسی تأکید دارد. در این معنا، دموکراسی، فقط شیوه زندگی سیاسی را به تصویر می‌کشد، یا شکلی از جامعه سیاسی را که در آن ارزش‌ها نسبی‌اند، به نمایش می‌گذارد. چنین دموکراسی بر برابری انسان‌ها، قانون، حاکمیت مردم تأکید، بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسانی استوار است.^۱

نخستین زادگاه دموکراسی، البته در شکل محدود آن، به یونان (دموکراسی مستقیم)^۲ و روم باستان (ابعادی از دموکراسی) برمی‌گردد. نگرش جدیدتر به دموکراسی، ریشه در رنسانس و تحولات فکری و اجتماعی پس از آن دارد. از این رو، ظهور اندیشه ضرورت مشروط بودن در انگلستان (انقلاب ۱۶۸۸/۱۰۶۷) و پیدایش ایده لزوم برقراری قرارداد اجتماعی در آمریکا (انقلاب ۱۷۷۶/۱۱۵۵) در شکل‌گیری دموکراسی‌های جدید مؤثر افتاد. البته، انقلاب (۱۷۸۹/۱۱۶۷) فرانسه، با نهادینه‌سازی شعارهای اساسی دموکراسی (آزادی، برابری و برابری)، دموکراسی نوین را تثبیت کرد. با این وصف، تا اوایل قرن بیستم اصول دموکراسی در برخی از کشورهای غربی چون اعطای حق رأی به زنان در (۱۹۱۸/۱۲۹۷) به اجرا درنیامد. به علاوه، سهم اندیشمندان غربی در ظهور و بروز دموکراسی بسیار است که نقش جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، مونتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵) و ژان ژاک روسو (۱۷۷۸ - ۱۷۱۲) از دیگران بیشتر است، از آن جهت که با طرح حقوق طبیعی^۳، بر خلاف این عقیده مسیحی که برای انسان در مقابل خداوند، تکالیفی قائل است، انسان را «صاحب حقوق و فاقد تکالیف الهی» برشمردند! البته، به استثنای جنبش

^۱ رابرت دال، درباره دموکراسی، ص ۴۸.

^۲ آقا بخشی، ص ۹۶.

^۳ همان، ص ۲۲۱.

اصلاح دینی، انقلاب های دموکراتیک و اندیشمندان غربی، شکل گیری سرمایه داری، پیدایی جامعه صنعتی و... نیز در تکوین و استقرار دموکراسی نقش آفریدند.^۱

دموکراسی دو گونه است: نوعی از دموکراسی که به آزادی فردی، انتخابی بودن همه مناصب، مشارکت عموم در سیاست، صائب بودن افکار عمومی، فضیلت مدنی، مصلحت عمومی، صدای مردم، صدای خدا، اشتباه ناپذیری رأی اکثریت، مراجعه به آرای عمومی و حکومت اکثریت تاکید می ورزد، دموکراسی حداکثری یا کلاسیک یا آرمان گرایانه نامیده می شود. در مقابل، واقع گرایان از احتمال پیدایش استبداد اکثریت، سرکوب جمعی اقلیت ها، ایجاد حکومت خودکامه به نام اراده عمومی و از میان رفتن قید و بندهای قانونی نگران اند، و برای رفع این نگرانی ها، از حقوق فردی، نقش آگاهی در تعدیل حکومت اکثریت و از ایده خطرناک بودن قدرت دفاع می کنند. در نقد دموکراسی آرمان گرایانه می توان گفت که جوهره آن، نه حکومت اکثریت، بلکه رقابت چندین گروه برگزیده سیاسی است. در این دیدگاه، دموکراسی تنها، روشی برای انتخاب حکام و اخذ تصمیم است، نه مجموعه ای از ارزش های دموکراتیک. واقع گرایان می گویند، اگر چه آزادی، آگاهی، حق انتخاب فردی و حکومت اکثریت مطلوب است، اما تحقق آن غیرممکن است.^۲

دموکراسی قدیم و جدید، و یا دموکراسی مستقیم و غیر مستقیم، بر اصولی تکیه دارند که در طول تاریخ برای ایجاد دولت دموکراتیک شکل گرفته اند. جوهره این اصول را در اصالت فرد، قانون گرایی، مردم سالاری و تاکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی می توان یافت. به علاوه، لیبرالیسم، پراگماتیسم، نسبی گرایی، قرارداد اجتماعی، اصل رضایت، اصل برابری، حکومت جمهوری، تفکیک قوا، حقوق مدنی، پارلمانتاریسم و... نیز از اصول و مبانی فکری و فلسفی دموکراسی دیروز، و لیبرال دموکراسی امروز را می سازد.^۳

۱-۲- لیبرالیسم

واژگان لیبرالیسم (آزادی خواهی = Liberalism) و لیبرال (آزادی خواه = Liberal) از کلمه Liberte و Liber (آزادی) مشتق شده است. برخلاف معنای لغوی، لیبرالیسم پیچیده تر از آن است که به آسانی تعریف شود، ولی با تسامح می توان لیبرالیسم را مشتمل بر مجموعه روش، نگرش و سیاست هایی دانست که هدف عمده آن ها، فراهم آوردن یا حفظ آزادی فردی تا حد مقدور و میسر در برابر سلطه یا تسلط دولت یا هر مؤسسه دیگر، یا

^۱ بشریه، درس های دموکراسی برای همه، ص ۵۵.

^۲ دیوید هلد، مدال های دموکراسی، ص ۲۶۰.

^۳ علی زاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، ص ۲۴۰.

آن گونه که «آربلاستر» می گوید: لیبرالیسم به مثابه نگرشی تجربه گرایانه، شکاکانه، عقل گرایانه و آزاداندیشانه به زندگی است؛ یعنی انگیزه اساسی لیبرالیسم، پدیدآوری آزادی هر چه بیشتر برای فرد انسانی است. پس لیبرالیسم، اولاً بر شالوده فردگرایی قرار دارد؛ در واقع، لیبرالیسم زائیده جنبش ها و گرایش های انسان محورانه رنسانس به بعد است.^۱ ثانیاً، با هر مانع آزادی فردی، دشمنی می ورزند.^۲ البته آزادی در لیبرالیسم، بیش تر به معنای آزادی منفی است. همان طوری که «آیزایا برلین» گفته است: آزادی منفی یا آزادی نامحدود، یعنی این که فرد مجاز است بدون دخالت دولت و دیگران، یا به بیان دیگر، بدون هرگونه قید و بندی، به آن چه عمل کند که می خواهد، و آن چنان باشد که می خواهد.^۳

اندیشه های لیبرالی، ریشه در یونان باستان دارد، اما لیبرالیسم به مفهوم امروزی، بر بسترهای دینی، سیاسی، اقتصادی، و فکری جدیدتر قرار دارد. از جمله: اول، آنتونی آربلاستر، لیبرالیسم را محصول جنبش اصلاح دینی، پروتستانیسیم و ضد استبداد خودسرانه کلیسا در قرن ۱۶ میلادی می داند. دوم، روشنگری قرن ۱۷ میلادی، عقل و تحقیق علمی را جایگزین وحی و دین کرد، و نیز، تفسیر این جهانی از آموزه ها و انگارهای پروتستان و یا پروتستان گرایی منهای خدا را در جامعه نهادینه ساخت. سوم، مبارزه با خودکامگی و استبداد سیاسی دولت های مطلقه و قیام و انقلاب بورژوازی (طبقه سرمایه دار) علیه نظام اشرافی و فئودالی در دوره مشروطه خواهی قرن ۱۸ میلادی غرب هم بر قوام اندیشه لیبرالیسم تأثیر گذاشت. در حقیقت، "از نظر تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، لیبرالیسم، ایدئولوژی طبقه بورژوازی نوپایی بود که به مخالفت با دولت های مطلقه اروپایی برخاسته و خواهان تحدید قدرت خودکامه به قانون بود." به علاوه، نقش زمینه های فکری و فلسفی اندیشمندانی چون مارتین لوتر (قرن ۱۶)، جان لاک (قرن ۱۷) و ژاک روسو (قرن ۱۸) را نباید نادیده انگاشت. بر پایه این بسترها، لیبرالیسم در عرصه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دینی به چشم می آید. در عرصه اقتصاد، لیبرالیسم یعنی حفظ آزادی اقتصادی، دفاع از مالکیت خصوصی و ترویج بازار آزاد. لیبرالیسم در این معنا، هم سنگ با سرمایه داری و یا کاپیتالیسم است. آربلاستر در این باره می نویسد: لیبرالیسم، هم دوش با سرمایه داری غربی، نشو و نما کرده است و در عرصه امور فرهنگی، از آزادی هایی چون آزادی اندیشه و بیان جانبداری می کند. لیبرالیسم سیاسی از آزادی

^۱ آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم، ص ۱۹.

^۲ جهاننگلو، مدرینته، دموکراسی و روشنفکران، ص ۶۸.

^۳ بیات، ص ۴۵۱.

عرصه خارجی، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب را پی می‌گیرد و استخدام کارشناسان خارجی را (به آن جهت که بیم نفوذ، سلطه و ظلم آن‌ها بر کشور اسلامی و مردم مسلمان می‌رود) نمی‌پذیرد و حتی می‌کوشد از سلطه اقتصادی بیگانه بر امور مالی و تولیدی کشور جلوگیری نماید و در ابعاد سیاست خارجی، هرگونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانه ستمگر بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد، منع می‌کند.^۱

۲-۶- ارتقای آگاهی

حکومت برآمده از دین، به بالا بردن سطح آگاهی عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده درست از مطبوعات و رسانه‌های گروهی اهتمام دارد و آموزش و پرورش و تربیت بدنی را در همه سطوح تعمیم می‌بخشد و دسترسی و دستیابی به آن را بر همگان آسان می‌کند. همچنین، در جهت تقویت روح پژوهش، تتبع و ابتکار در تمام بسترهای علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان، گام بر می‌دارد؛ زیرا بدون ارتقای آگاهی همگانی، نیل به توسعه همه جانبه میسر نیست. به همین دلیل، دولت در یک نظام مردم‌سالار دینی، موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را بر همه مردم تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی گسترش دهد.^۲

۲-۷- قانون مداری

اصولا در نظام اسلامی که از آن به مردم‌سالاری دینی تعبیر می‌شود، قانون مظهر حق و عدل است و مأموریت آن استقرار عدالت اجتماعی و تعمیم آزادی و تضمین حقوق آحاد ملت است. از این جهت، رعایت قانون در همه شؤونات به نفع همگان خواهد بود. چنان که مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

«در نظام اسلامی باید همه افراد جامعه، در برابر قانون و استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات، متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ کس نتواند بر خلاف قانون میل و اراده خود را به دیگران تحمیل کند.»^۳

^۱ قانون اساسی، اصول ۲-۳-۴۳-۱۵۳.

^۲ قانون اساسی، اصول ۳-۳۰-۴۳.

^۳ زارع پور، حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲-۸- اعتدال اقتصادی

در مردم‌سالاری دینی، اقتصاد، تنها در سایه اعتدال تعریف می‌شود و خارج از مقوله اعتدال، هویت و موجودیتی نخواهد داشت. اعتدال، چون نقطه موزون و پایدار در ساختار نظام دینی است، هر انسان سلیم النفس و بی غرضی را جذب می‌کند. البته اعتدال در سایه عدالت تحقق می‌یابد و اگر عدالت نباشد، اعتدال معنا پیدا نمی‌کند. از این رو، در نظام اقتصادی یک حکومت مردم‌سالار دینی، اقتصاد بر سه بخش تعاونی، خصوصی و دولتی قرار دارد و دولت موظف خواهد بود ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت و... را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن، آن را به بیت المال بسپارد.^۱

۲-۹- توسعه اجتماعی

تمامی نظام‌های سیاسی بر پایه مبانی تئوریک نظری و اعتقادی خود، الگو و مدل اجرایی توسعه اجتماعی خود را به صورت تک بعدی و تک ساختی پایه‌ریزی کرده‌اند؛ یا صرفاً به رفاه مادی و افزایش بازدهی خدمات دهی رفاهی و لجستیکی پرداختند و از ابعاد و زوایای ارتقای معنویت و آرامش و امنیت روانی بازمانده‌اند، یا به آزادی فردی پرداختند و از عدالت اجتماعی بهره نبرده‌اند و... اما اسلام که مبتنی بر معارف حقه است، مبنای توسعه اجتماعی را بر مدل و الگوی توسعه متوازن و همه جانبه و به صورت ترکیبی از تامین نیازهای مادی و معنوی، آزادی توأم با عدالت اجتماعی و برابری و عدالت توأم با مردم‌سالاری دینی و... قرار داده است.^۲

۲-۱۰- تقوای رهبری

یکی دیگر از این شیوه‌ها، تقوای رهبری است. رهبری در نظام مردم‌سالار دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو، در صورتی که از عدالت و تقوا برای رهبری امت اسلام بهره مند باشد و دارای بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی، و نیز بهره‌مند از صلاحیت علمی لازم برای فتوا دادن در ابواب مختلف فقه باشد، مستقیم یا غیرمستقیم از سوی خبرگانی یا نخبگانی که مردم بر می‌گزینند، انتخاب می‌شود.^۳

مقام معظم رهبری در عباراتی زیبا در این زمینه فرمودند: «حاکم دارای دو رکن و دو پایه است: رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم معین کرده است؛ مانند دانش و تقوا و توانایی و

^۱ قانون اساسی، اصول ۴۴-۴۹.

^۲ فصلنامه مطالعات سیاسی، ص ۲۶.

^۳ قانون اساسی، اصل ۱۱.

تعهد... رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است... رهبر، بر طبق قانون اساسی... مجتهد عادل، مدیر، مدبر، صاحب نظر و... است.^۱

۲-۱۱- خدمت‌گذاری

یکی دیگر از شیوه‌های مقابله با این جریان، خدمت‌گذاری به مردم است. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «در مردم‌سالاری دینی، فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان در کشور، این است که برای مردم کار کنند. مسئولان برای مردمنده و خدمتگزار و مدیون و امانت‌دار آنها هستند.»^۲ زیرا امام به معنی پیشوا و رهبر است. مفهوم رهبر، با مفهوم راهنما فرق دارد؛ رهبر، آن کسی است که جمعیتی و امتی را به دنبال خود می‌کشد؛ خود، پیش‌قراول و طلایه‌دار حرکت است. تعبیر دیگر، والی است. والی از کلمه ولایت یا ولایت گرفته شده است. ولایت در لغت به معنی پیوند و هم‌جوشی دو چیز است؛ ولایت یعنی اتصال دو چیز به همدیگر، به نحوی که هیچ چیز میان آن دو فاصله نشود.^۳

^۱ مرکز مدرک فرهنگی انقلاب اسلامی، در مکتب جمعه، ج ۷، ص ۳-۴.

^۲ روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲.

^۳ همان.

نتیجه گیری

از این مطالب به این نتیجه دست یافتیم که دموکراسی‌های لیبرال معمولاً از حق رای جهانی برخوردارند و به همه شهروندان بالغ حق رأی دادن بدون در نظر گرفتن قومیت، جنس، مالکیت املاک، نژاد، سن، جنسیت، درآمد، موقعیت اجتماعی یا مذهب را می‌دهند. با این حال، از نظر تاریخی برخی از کشورها که به عنوان دموکراسی‌های لیبرال در نظر گرفته می‌شوند حق رای دادن محدودتری دارند. حتی امروز، برخی از کشورها که به عنوان دموکراسی‌های لیبرال در نظر گرفته می‌شوند، از حق رای واقعی جهانی برخوردار نیستند، زیرا کسانی که در انگلیس مجازات زندان طولانی مدت را دارند نمی‌توانند رای دهند، سیاستی که توسط دادگاه حقوق بشر اروپا نقض حقوق بشر شناخته شده‌است. در مقابل، تفسیر مثبت از آزادی، روی این دیدگاه تأکید می‌ورزد که، اگر فرد دارای توان و امکانات اعمال آزادی خود نباشد، وجود یا عدم وجود مانع و قید و بند در راه اعمال آن مسأله مهمی برای او نخواهد بود. آزادی مثبت آن نوع از اختیارات که هنگام توانایی پی‌گیری برخی هدف‌ها یا فعالیت‌ها دارا هستیم. لیبرال‌ها که اغلب نگران حضور و دخالت حکومت در امور مختلف هستند، بر آزادی منفی تأکید می‌کنند و افزایش قدرت حکومت، به بهانه آزادی مثبت را دشمن می‌دارند. اما هیچ دلیلی ندارد که دموکراسی را تنها مدافع تفسیر منفی از آزادی بدانیم و آن را بی‌توجه یا مخالف با تلاش برای آزادی مثبت قلمداد کنیم. این نگاه که آزادی منفی و آزادی مثبت را غیرقابل جمع و تلاش برای یکی را مغایر با تلاش برای دیگری می‌داند، مبتنی بر پیش فرض لیبرالیستی از قدرت و آزادی است.

منابع

- ۱- آقا بخشی، علی و دیگران، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک ایران، چاپ: سوم، ۱۳۷۶.
- ۲- آریلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم، نشر: مرکز، چاپ: پنجم، ۱۳۹۱ ش.
- ۳- اسمیت، آدام، رافائل، ترجمه عبدالله کوثری، نشر: طرح نو، تهران، ۱۳۷۵.
- ۴- بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه ها، نشر: اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ: سوم، ۱۳۸۶.
- ۵- براتعلی پور، مهدی، لیبرالیسم، نشر: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۲.
- ۶- بشریه، حسین، درس های دموکراسی برای همه، نشر: نگاه معاصر، چاپ: سوم، ۱۳۸۷.
- ۷- جهاننگلو، رامین، مدیریت، دموکراسی و روشنفکران، نشر: مرکز، چاپ: پنجم، ۱۳۸۸.
- ۸- دیوید هلد، مدال های دموکراسی، ترجمه: عباس مخبر، ۱۴۰۱ ش.
- ۹- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳/۵/۱۳۸۰.
- ۱۰- رابرت دال، درباره دموکراسی، ترجمه: حسن فشارکی، نشر: شیرازه، ۱۴۰۳ ش.
- ۱۱- زارع، محمد، امتزاج لیبرالیسم و دموکراسی، کتاب ماه، شماره: ۵۳، ۱۳۸۲.
- ۱۲- زرشناس، شهریار، اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران، نشر: کیهان، چاپ: سوم، ۱۳۸۰.
- ۱۳- علی زاده، حسن، فرهنگ خاص علوم سیاسی، نشر: روزنه، چاپ: سوم، ۱۳۸۶.
- ۱۴- لوین، اندرو، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه: سعید زیبا کلام، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۵- مرکز مدرک فرهنگی انقلاب اسلامی، در مکتب جمعه، ج ۷، نشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.